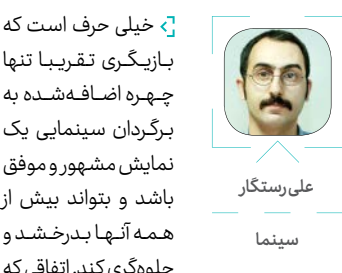




تماشاخانه

دختری که گل می‌رفوشد!*

نمایش «بانوی محبوب من» به کارگردانی گلاب آدینه و بازی نورا هاشمی از آخر هفته روی صحنه می‌رود



✿ خلی حرف است که بازیگری تقریباً تنها چهره اضافه‌شده به برگردان سینمایی یک نمایش مشهور و موفق باشد و بتواند بیش از همه آنها بدرخشد و جلوه‌گری کند. اتفاقی که برای ادری هپیورن بی‌تکرار در فیلم «بانوی زیبای من» به کارگردانی جورج کیور رخ داد و او در نقش الیزا، یک دختر فقیر و گلفروش جنوب شهری، درخشان ظاهر شد. به‌طوری‌که هنوز و سال‌ها پس از نمایش فیلم، از هپیورن به عنوان نگین و برگ برنده اثر یاد می‌کنند و حتی گاهی شیفتمان این بازیگر برای ابراز علاقه به او از عنوان بانوی زیبای من بهره می‌برند. اما با وجود امتیاز درخشانی که از این حیث برای فیلم قائل می‌شوند، آن مخاطبانی که بخت تماشای نسخه اصلی و اجرای صحنه‌ای بانوی زیبای من را داشتند، چنان از درخشش جولی اندروز در نقش الیزا گفته‌اند که حتی بازی هپیورن را در حد و اندازه آن نمی‌دانند. ما که البته به‌دلیل صدای ماندگار مهین کسمایی و درخشش و استاندارد و ملاحث همیشگی هپیورن، نم‌گیر بازی او در نسخه سینمایی بانوی زیبای من هستیم، اما نشانه‌های تاریخی برای اثبات برتری بازی اندروز به نقش‌آفرینی هپیورن در قالب شخصیت الیزا کم نیست؛ از جمله این‌که بعد از منتفی شدن حضور اندروز در نسخه سینمایی، او این شکست را بلافاصله و در همان سال ۱۹۶۴ جبران می‌کند و به‌خاطر بازی درخشان‌ش در موزیکال دیگری به نام «مری پاپینز» جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن را به خانه می‌برد. این در حالی بود که بازی هپیورن در آن دوره حتی شایسته نامزدی هم شناخته نشد و داوران برخلاف نظر ما، بازی‌های سوفیا لورن، آن بنکرافت، دب۱ ریونلنز و کیم استنلی را به او ترجیح دادند. درعوض رکنس هریسون، بازیگر نقش پروفیسور هنری هیگینز که در نسخه تئاتری بانوی زیبای من هم حضور داشت، به خاطر بازی درست و به یادماندنی‌اش، اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را به‌دست آورد و مزد همه عرق‌هایی که به‌عنوان استاد آواشناسی برای تربیت زبانی یک دختر عامی و تبدیلیش به یک بانوی متشخص و اشرافی کشید را در شب سی و هفتمین دوره مراسم اسکار و در سالن اجتماعات سانتا مونیکا گرفت.



حالا همه اینها را گفتیم تا برسیم به دشواری کار نورا هاشمی که قرار است از آخر همین هفته یعنی دقیقاً پنجشنبه ۲۰ آبان، هر روز از این ساعت ۱۸، در خوانش تازه نمایشنامه آلن جی لرنر و در قالب شخصیت الیزا روی صحنه سالن اصلی مجموعه تئاتر-شهر برود. عقبه سنگین این نقش مهم، شیرین و جذاب و درخشش بازیگرانی چون جولی اندروز، ادری هپیورن و صدای مهین کسمایی در نسخه دوبله فارسی، توقع مخاطبان را در مواجهه با این بازی جدید بالا می‌برد، اما اگر بدانیم علاوه بر تجربیات بازیگری نورا هاشمی به‌ویژه چند اجرای خوب صحنه‌ای، مادر هنرمندش گلاب آدینه وظیفه بازیگری متن و کارگردانی کار را به‌عهده دارد و به‌عنوان یک بازیگر درخشان، حواسش به کیفیت و استاندارد بازی‌ها به‌خصوص نقش مهم و دشوار الیزاست، خیالمان از این نظر راحت می‌شود و به احتمال فراوان باید منتظر اجرای قابل قبول و جذابی باشیم؛ بلکه با گل و گلاب موجود در اثر، صحنه بوی ناگرفته و گوناورده تئاتر ایران معطر شود.

*تیتَر، معادل غلط «دختری که گل می‌فروشد» است که اشاره به شغل الیزا و اشتباهات زبانی او در بانوی زیبای من دارد.

شالویی به گالری گلستان رفت

سرپرست معاونت امورهنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از نمایشگاه مشق‌شب‌های نستعلیق محمد احصائی در گالری گلستان دیدن کرد. محمد احصائی پس از پایان نگارش قرآن به خط محقق به مدت حدود ۱۰سال، شب‌ها قلم به‌دست گرفت و نستعلیق نوشت که نمونه‌هایی از مشق‌های‌شب نستعلیق این هنرمند در گالری گلستان به نمایش گذاشته شده است.



زنان اندیمشک در حال شست‌وشوی پیراهن زمندگان



زنان اندیمشک در حال شست‌وشوی پیراهن زمندگان

عکس:

کتاب حوض خون



گفت‌وگو با نویسنده کتاب تحسین شده «حوض خون» ناگفته‌های زنان اندیمشک از دفاع مقدس

بیرون کشیدن روایت‌های پنهان جنگ



زینب زرجانی

ادبیات و هنر

✿ تصویری که تا امروز درباره هشت سال جنگ ایران و عراق در ذهن خود ساخته‌ایم و هر آنچه در این سال‌ها از دفاع مقدس شنیده، دیده یا خوانده‌ایم، یازلی است که یک‌تکه فراموش‌شده یا حتی گمشده دارد. روایت زنان از آنچه در ایام جنگ بر آنها گذشته، بخش مهمی از تاریخ شفاهی به شمار می‌رود که با وجود گذشت سه دهه، هنوز هم گمنام باقی مانده‌است. این بار هم یک نویسنده زن، پرچم خاطرات زنان را در سال‌های اوایل انقلاب بلند کرد؛ فاطمه‌سادات میرعالی سراغ این تکه فراموش‌شده از جنگ رفته و ۶۴ روایت ناگفته و ناشنیده را به نگارش درآورده‌است. روایت زنان اندیمشک از ساعت‌ها شستن لباس و ملحفه و پتوهایی که حوض خانه‌هایشان را «حوض خون» می‌کرده‌است...

✿ **کتاب حوض خون از زاویه جدیدی به سال‌های جنگ نگاه کرده‌است؛ درباره سوزهای که انتخاب کردید، نحوه روایت داستان و بخش‌های مختلف کتاب بگویید.** همان‌طور که در مقدمه هم آمده، این کتاب ۶۴ خاطره از زبان زنانی است که در زمان جنگ در چه موقعیتی و با چه شرایطی زندگی می‌کرده‌اند. در واقع محوریت این خاطرات، رختشویی زنان در زمان جنگ ایران و عراق است. آنها در همان شرایط سخت، لباس رزمنده‌ها و مجروحان جنگی را می‌شست‌اند، البته در کنار موضوع رختشویی به موضوعات دیگری در زمان جنگ هم پرداخته شده‌است. این زنان حتی در روزهای اول جنگ که دشمن تا چند کیلومتری مرکز شهر می‌رسد از شهر بیرون نرفتند؛ فرزندان خود را زیر پوشکیاران و بمباران اندیمشک در خانه به خدا امانت می‌سپردند و به بیمارستان‌ها رفته و هر کمکی از دستشان برمی‌آمده انجام می‌دادند. آنها که سواد داشتند و تا حدی کارهای امدادی را بلد بوده‌اند، سر و صورت مجروحان را تمیز می‌کردند و در مراقبت از آنها کمک حال کادر پزشکی بوده‌اند و برخی هم در کارهایی مثل همین رختشویی کمک می‌رسانده‌اند.

شرایط در زمان جنگ طوری بوده که اگر این زنان لباس‌ها و ملحفه‌ها را نمی‌شستند، بیمارستان‌ها قادر نبودند مجروحان را پذیرش کنند. آنها حتی در منزل‌های شخصی خود پتو، لباس و ملحفه‌های خونی را می‌شویند و خشک می‌کنند و باز به بیمارستان‌ها و رزمنده‌ها می‌رسانند. اندیمشک هم موقعیت حساسی در منطقه داشته، هم به خاطر ایستگاه راه‌آهن

ابراهیم حاتم‌کیا با انتشار یادداشتی درباره مستند

«بانوقدس ایران» این مستند را فیلمی تأثیرگذار دانست. به گزارش واحد ارتباطات و اطلاع‌رسانی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، ابراهیم حاتم‌کیا کارگردان سرشناس سینمای ایران در یادداشتی درباره «بانوقدس ایران» نوشت: «با لطیف / چه عنوان زیبایی است، بانوی قدس ایران! نسل من در پرتو جذبه امام خمینی(ره) چنان ذوب شده که هنوز بعد از سه دهه توان خارج شدن از سیطره این جذبه را ندارم! اکنون به مدد هنرمندانه آقامصطفی زراق‌کریمی قادریم گوشه‌ای از سایه‌های این خورشید را بهتر و عمیق‌تر ببینیم. فیلم مستند «بانو قدس ایران» اثری است اثرگذار که از یاد نمی‌رود. فیلمی که با یک بار دیدن در وجودت جاری می‌شود و بارها روح‌ت آن را بازخوانی می‌کند. من در مقابل قدرت، حوصله و دستخط آقا مصطفی زراق‌کریمی



آن را در کتابی دیگر روایت کنید؟

بله، درحال حاضر خودم و دیگر محققانی که آنها هم در پروژه حوض خون فعال بودند، روی موضوعاتی کار می‌کنیم که کاملاً ناشناخته و بکر هستند. مثلاً نقش اصناف مختلف در زمان جنگ؛ کارخانه‌های یخ، نانواپی‌ها، دامداری‌ها و این قبیل فعالیت‌هایی که در زمان جنگ به جبهه‌ها کمک‌رسانی می‌کردند. موضوعات این چنینی قابلیت این را دارند که به آنها پرداخته شود و سوزهای نابیی می‌توان از دل آنها بیرون کشید.

✿ **روایت‌ها و خاطرات را چطور جمع‌آوری کردید؟ راویان این خاطرات را چطور پیدا کردید؟**

اکثر آنها هنوز ساکن اندیمشک هستند. چند نفری هم به شهرهای دیگر رفته‌اند؛ ولی همه گفت‌وگوها به‌صورت حضوری انجام شد. اگرچه پیدا کردن‌شان کمی سخت بود و در برخی موارد سخت توانستیم از آنها مصاحبه بگیریم اما همه آنها برای انقلاب جان می‌دهند و از سیل و زلزله گرفته تا کرونا پای کار بوده و هستند. همان زمان جنگ هم بدون چشمداشت کار کردند. بعد از جنگ هرگز دیده نشدند و امروز هم اگرچه شاید وضع زندگی خیلی خوبی نداشته باشند اما هنوز به فعالیت‌های جهادی خود ادامه می‌دهند.

✿ **طبق آنچه در کتاب آمده تعدادی از این زنان، به واسطه کار طولانی‌مدت با مواد شوینده، دچار مشکلات پوستی و تنفسی شده‌اند. توقعی برای کمک‌های درمانی داشتند و در گفت‌وگو با شما**

دربارین باره کله یا درخواستی کردند؟

علی‌رغم این‌که دچار مشکلات تنفسی و پوستی شده‌اند و از لحاظ تنفسی و پوستی درد زیادی را تحمل کرده و می‌کنند، درد عمیق آنها این مسائل نیست؛ چشمداشت یا توقع مالی ندارند. تنها توقع آنها این بود بیمارستانی که در سال‌های جنگ در آن کار می‌کردند، به هر شکلی حفظ می‌شد. مثلاً تحت عنوان موزه امداد و نجات جنگ؛ ولی متأسفانه بیمارستان رها شده‌است. این روزها وقتی با آنها گفت‌وگو می‌کردیم، موضوع جبهه مقاومت در برابر داعش همه دغدغه‌شان بود. در جریان مصاحبه به من التماس می‌کردند که یک وقت نگویید فلانی کم‌رودر دارد یا مشکل جسمی دارد؛ خواهش می‌کردند که ما را به سورهیه بفرستید تا لباس رزمنده‌ها را بشویم؛ هنوز دست‌هایمان سالم است. خواهش می‌کردند آنها را بفرستیم تا آب به دست رزمنده‌های جبهه مقاومت بدهند. در حد حرف هم نبود؛ با همه وجود و ملتسمانه اینها را می‌گفتند.

✿ **بیمارستان چه شد؟**

وقتی در جریان جمع‌آوری مطالب و تحقیقات با زنان اندیمشکی می‌خواسیم وارد بیمارستان شویم و از نزدیک آنجا را ببینیم، باید هزار ترفند به کار می‌بستیم تا ما را راه بدهند و از حراست شرکی که الان آنجاست، عبور کنیم. خانم‌ها را راه نمی‌دادند همین خانم‌هایی که هشت سال از بهترین لحظات زندگی‌شان را می‌توانستند به شهر بروند و آرامش داشته باشند، در التهاب و اضطراب در شهر خود باقی ماندند و کار کردند. آنها که در سال‌های جنگ تکه‌های پیکر شهدا را از لایه‌به لایه ملحفه‌ها و لباس‌ها بیرون کشیدند در محوطه این بیمارستان

نظر رهبر انقلاب درباره «حوض خون»

کتاب «حوض خون؛ روایت زنان اندیمشک از رختشویی در دفاع مقدس» با تدوین و نگارش فاطمه‌سادات میرعالی اواخر فروردین امسال به بازار نشر آمد و چاپ دومش نیز همراه به بازار عرضه شد.

آیت‌... خامنه‌ای، رهبر انقلاب در دیدار روز پنجشنبه ۶ آبان با دست‌انکاران کنگره شهدای استان زنجان این کتاب اشاره کرده و گفتند: «من اخیراً کتابی خواندم به نام «حوض خون» البته من در اهواز دیده بودم؛ خودم مشاهده کردم آنجا را که لباس‌های خونی رزمندگان را و ملحفه‌های خونی بیمارستان‌ها و رزمندگان را می‌شستند؛ [اینها را] دیدم که این کتاب تفصیل این چیزها را نوشته؛ انسان واقعا حیرت می‌کند؛ انسان شرمنده می‌شود در مقابل این همه خدمتی که این بانوان انجام دادند در طول چند سال و چه زحماتی را متحمل شدند؛ اینها چیزهایی است که قابل ذکر کردن است...»

این سخنان باعث استقبال بیشتر از این‌کتاب و عرضه چاپ سوم و چهارم آن شد.

ابراهیم حاتم‌کیا به مستند بانو قدس ایران واکنش نشان داد

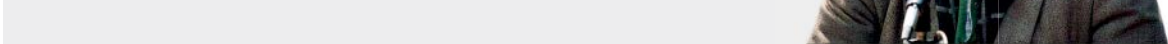
تابلویی جدید از امام خمینی(ره)

همچنین کسانی که به تاریخ معاصر علاقه دارند، جذاب باشد. چراکه از نظر کارگردان این مستند روایتی از یکی از تاریخ‌های معاصر کشور است. مستندی که اولین بار درهای بیت امام (ره) را از دریچه دوربین برای مردم باز کرده‌است.

مستند بانو قدس ایران که برنده تندیس بهترین فیلم از یازدهمین جشنواره سینماحقیقت و منتخب سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر است، روایتی از زندگی بانو خدیجه ثقفی همسر امام خمینی (ره) را به تصویر می‌کشد. این فیلم محصول موسسه فرهنگی هنری «عروج» است و با مشارکت مرکز گسترش تولید شده‌است.

محمدحسین نیرومند مشاور وزیر در امور هنری و سینمایی شد

باحتمی از سـوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی محمدحسین نیرومند، مشاور وزیر در امور هنری و سینمایی شد. وی فارغ التحصیل کارشناسی طراحی صنعتی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دارای گواهینامه درجه یک هنری است. او پیش از این مسؤولیت‌های متعددی برعهده داشته که از آن جمله می‌توان به مشاور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیرعامل انجمن سینمایی انقلاب و دفاع اشاره کرد.



دفن کردند، الان نمی‌توانند به آنجا بروند. این زنان آن بیمارستان و محوطه‌اش را مقبره شهدای گمنام می‌دانند ولی متأسفانه امروز بیمارستانی که می‌توانست بزرگ‌ترین موزه امداد و درمان دفاع مقدس باشد رها شده و در حال تخریب است. بزرگ‌ترین غصه و اندوه زنان کتاب حوض خون همین است.

✿ **کدام یک از روایت‌های کتاب، جذابیت بیشتری برای خودتان و مخاطبان داشته‌است؟**

از صاحب‌نظران حوزه ادبیات پایداری و دفاع مقدس و فعالان حوزه مستند و فیلم و سینما با من تماس گرفتند و گفتند کتاب را خواندند و به دنبال خروجی‌های دیگری از آن هستند. آنها گفتند این روایت‌ها خیلی بیشتر از اینها قابلیت پرداخت دارد. خیلی از آنها می‌تواند یک فیلم سینمایی خیلی عالی باشد. مثلاً روایت «گوطلا تجده» که ۱۰سال بعد از پایان جنگ یادش رفته جنگ تمام شده و به رختشویی می‌رود؛ هم برای من و هم برای مخاطبان خیلی تأثیرگذار بود و شاید بیشترین بازخورد را داشته‌است. یکی دیگر از روایت‌های تکان‌دهنده داستان خانم اسلامی‌پور است که یک فرزندش شهید شده و دو فرزند دیگرش در رختشوی خانه سقط می‌شوند و از بین می‌روند؛ تصور تحمل همه این سختی‌ها برای یک زن خیلی درناک است.

✿ **در مسیر تحقیقات و جمع‌آوری اطلاعات، چه چیزی درباره راویان برایتان جالب بود؟**

یکی از این خانم‌ها که برای مصاحبه انتخاب کرده‌بودم، قبول نمی‌کرد خاطراتش را تعریف کند؛ می‌گفت: «برای خدا کار کرده‌است» رفتم خانه‌اش. خیلی مهمان‌نواز بود. اصرار کردم: «بیا دفترم را ببین! من هم جای دخترت، بیا ببین من کجا کار می‌کنم» قبول کرد. وسط راه ناگهان ایستاد؛ فکر کردم پشیمان شده‌است. گفـت: «به هرکس می‌گویم من را می‌پیاچند، تو که دست در کار است می‌توانی صدای ما را به جایی برسانی ما را ببرند سورهیه؟» اول فکر کردم برای زیارت می‌خواهد برود، گفتم: «مادر، این مدت سورهیه امنیت ندارد؛ اوضاع که بهتر شد برای زیارت می‌روی.» جواب داد: «نه! رزمنده‌ها را بشورم؛ شب و روز ندارم؛ کسی هست کمک‌شان کند؟ من با خانم‌هایی که سال‌های جنگ با هم لباس می‌شستیم صحبت کردم، همه‌مان می‌خواهیم برویم کمک کنیم!» یعنی تیمش را هم تشکیل داده‌بود و فقط دوست داشت هر طور شده برای کمک راهی سورهیه شود. این روحیه برایم خیلی جالب بود.

✿ **رهبر معظم انقلاب هم حوض خون را خوانده‌اند و درباره کتاب صحبت کرده‌اند...**

بله! حوض خون اولین کتاب من بود و این هم اولین بار بود از طرف رهبر معظم انقلاب این واکنش را دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم؛ البته معتقدم سوزۀ کتاب یعنی مجاهدت‌های خالصانه زنان اندیمشکی باعث این واکنش‌ها شده‌است. هرکدام از این زنان که می‌شنود رهبر انقلاب کتاب را خوانده‌اند تماس می‌گیرد، به من می‌گویند خیلی خوشحالیم که رهبری می‌داند چه سربازهایی داشته و دارند.



رزاق‌کریمی درباره این فیلم به مهر گفته؛ اینقدر این خانواده جای حرف دارند که تنها با یک فیلم نمی‌توان همه چیز را گفت. پسر بزرگ خانواده، آقامصطفی یک قصه بسیار عجیبی دارد، زندگی حاج احمدآقا هم حرف‌های بسیاری دارد، زندگی شخصی امام خمینی (ره) مسائلی است که بسیار جای کار دارد و امیدوارم فیلمسازان به این فکر بیفتند در رابطه با این مسائل کار کنند. حتی به چند نفر هم پیشنهاد دادم درباره حاج مصطفی فیلم بسازند. به عنوان یک کارگردان فیلم کم می‌سازم و شاید هر شش سال یک فیلم بسازم اما می‌گویم واقعا حیف است کارگردانان علاقه‌مند باید به این سوزۀها ورود پیدا کنند. فکر می‌کنم در این مستند به زندگی «خانم» و امام (ره) پرداخته و به نتیجه‌گیری درستی هم رسیدیم، به گفته برخی از دوستان در نهایت این یک مستند عاشقانه است.